

سخنرانی شب‌های قدر موضوع: واکسن گناه، تقوا

آیت الله علی رضایی تهرانی

شب ۱۹ رمضان المبارک ۱۴۴۴ مقارن با ۱۴۰۲/۰۱/۲۰ هجری شمسی

«سلام علیکم ورحمة الله
أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَتَبِعَةَ الْعَالَمِ
هادي السُّبُلِ وَمُنْجَى الْبَشَرِ، سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ، إِبْرَاهِيمَ الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٌ (ص) وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَلَعْنُ الدَّائِرَةِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.
قال الله تعالى في كتابه الكريم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». شب نوزده ماه مبارک رمضان، شب ضربت خوردن امیرمومنان (سلام الله عليه)، ان شاء الله به زودی زائر مرقد منورش در نجف اشرف بوده باشیم، به برکت صلوات بر محمد (صلی الله علیه و آله) و آل محمد (صلی الله علیه و آله).

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ».

پیش از آمدن به تهران و شرکت در این جلسه، ده تا موضوع را من خدمت دست‌اندرکاران جلسه فرستادم که کمک کنند، ببینیم در چه موضوعی سخن کنیم. از میان این ده موضوع، دو موضوع بیش‌ترین رای را داشت. یک موضوع با عنوان تقوا یا واکسن ضد گناه و موضوع دوم هم نگرانی‌های اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) برای دوران غیبت. موضوع اول رای بیشتری داشت، بنا بر این شد در این شب‌هایی که خدمت سروران خودم هستم، بحث تقوا را مطرح کنیم چون از حدود سی سال قبل بحث تقوا فکر من را مشغول می‌داشت، در حدی که در این زمینه کتاب مستقل تألیف کردم. احساس کردم، ان شاء الله اگر خدای متعال عنایت کند، جلسات پربار معرفتی خواهد بود. موضوع تقوا، هم با ماه رمضان مناسبت دارد هم با شب نوزده ماه رمضان مناسبت دارد. با ماه رمضان از دو جهت تناسب دارد، اول این که بحث، بحث قرآنی است و ما هم در ماهی زندگی می‌کنیم که ربیع‌القرآن است، بهار قرآن است. هر یک آیه‌ای که در این ماه بخوانیم مثل این است که در سایر ماه‌ها یک دور ختم قرآن کردیم. امام رضا (علیه‌السلام) که ما از کنار مرقد حضرت آمدیم، در این ماه چهل دوره ختم قرآن می‌کرد.

ماه، ماه قرآن است، بحث تقوا هم یک بحث کاملاً قرآنی است. جهت دوم این است که ما در ماه رمضان روزه می‌گیریم. کار اصلی یک مسلمان در ماه رمضان روزه‌داری است. الان آیه‌اش را برایتان خواندم. در این آیه فرموده هدف از روزه‌داری این است که من و شما به تقوا برسیم.

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ»، روزه بر شما واجب شده (است)، پس روزه مستحب نیست، روزه مباح نیست. این‌هایی که در خیابان سیگار می‌کشند، این‌هایی که در خیابان روزه‌خواری می‌کنند، این‌ها دارند یک کار واجب را ترک می‌کنند. حالا حکومت هم قصد برخورد ندارد ولی فقه ما قانونش این است، می‌گوید گناه علنی عقاب دارد، لذا حکم فقه این است، بدانید، بچه شیعه باید فقه را بدانند. کسی علنی روزه‌خواری کرد، روز اول، حاکم شرع می‌گیرد، تعزیرش می‌کند یعنی از ۱ تا ۷۵ ضربه شلاق می‌زند. روز دوم، بار دوم علنی روزه‌خواری کرد باز می‌گیرندش از ۱ ضربه تا ۷۵ ضربه به تشخیص حاکم شرع باید شلاقش بزنند. روز سوم اگر علنی روزه‌خواری کرد، حکمش اعدام است. حالا به هر دلیل حکومت نمی‌خواهد در این گونه موارد سختگیری کند، حکم شرع این است. خب، ما روزه می‌گیریم، چهارده، پانزده ساعت در فشار قرار می‌گیریم، مخصوصاً روزه‌اولی‌ها، مخصوصاً دخترها، ۹ سال قمری‌اش تمام شده (است)، باید روزه بگیرد. چرا این سختی؟

فرمود «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»، شاید شما به تقوا برسید. روزه هم مال بنده و شما نیست، از زمان حضرت آدم روزه بوده (است)، تا قبل از قیامت هم روزه هست.

یک حکم عمومی، «کَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ». خب چرا گفته (است) «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»، شاید شما به تقوا برسید؟

چون هر روزه‌داری به تقوا نمی‌رسد. روز را روزه می‌گیرد، شب می‌نشیند از این کانال به آن کانال، از این پیچ به آن پیچ، این موسیقی، این عکس بد، این فیلم بد. خب این روزه‌اش نتوانسته او را به تقوا برساند.

خب، پس از دو جهت بحث تقوا با ماه رمضان ارتباط دارد، با شب نوزدهم هم ارتباط دارد، چرا؟ پرچم تشیع، علی ابن ابیطالب (علیه السلام) است، سلام الله علیه. یکی از صفات امیرالمومنین (علیه السلام) این است، امام‌الانقیاء، پیشوای اهل تقوا. یعنی یک موقع بنده و شمای ناچیز می‌گوییم علی ابن ابیطالب (علیه السلام)، پیشوای اهل تقوا (است). یک موقع اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) می‌گویند ما به علی (علیه السلام) نگاه می‌کنیم و تقوای خدا را یاد می‌گیریم. یک نمونه عرض کنم، امام سجاده (علیه السلام) خیلی عبادت می‌کرد، یکی از القاب حضرت ذوالثغفات است، یعنی این پینه‌های پیشانی را که بر اثر سجده پینه بسته بود، حضرت می‌چید و این پینه‌ها را در یک کیسه‌ای قرار داد، با حضرت دفن شد. ذوالثغفات یعنی کسی که پیشانی‌اش از بس سجده کرده (است)، پینه بسته است. خب، بنی‌هاشم دیدند آقا دارد خودکشی می‌کند، چه کنیم، چه نکنیم. فاطمه بنت الحسین (سلام الله علیها) خواهرش را واسطه کردند که تو برو به آقاداتش بگو چه خبر است! خدمت امام سجاده (علیه السلام) آمد، به امام سجاده (علیه السلام) عرض کرد آقا من سخنگوی یک جمعی هستم، چه قدر عبادت!

شما نماز صبحت را می‌خوانی، تعقیبات را می‌خوانی، سر را سجده می‌گذاری، ظهر بلند می‌شوی نماز ظهرت را می‌خوانی، سر را سجده می‌گذاری، عصر بلند می‌شوی نماز عصرت را می‌خوانی، سر را سجده می‌گذاری. بعد از عصر باز تا غروب، نماز مغرب، نماز عشاء، یک روز به سجده، بس است دیگر. امام سجاده (علیه السلام) به فاطمه بنت الحسین (سلام الله علیها) فرمود: «در آن پستو برو، لب آن رف، یک دانه دفترچه است، بیاور». آن هم رفت آورد. خب فاطمه بنت الحسین (سلام الله علیها) دید امام سجاده (علیه السلام) این دفترچه را برداشته (است)، ورق می‌زند، اشک می‌ریزد، ورق می‌زند، اشک می‌ریزد. گفت: «داداش این دفترچه چه است؟».

(امام سجاده) فرمود: «این دفترچه عبادات علی ابن ابیطالب (علیه السلام) است». بعد فرمود: «کی می‌تواند عین علی (علیه السلام) عبادت کند؟».

نه این که الگوی من است به عنوان متقی، امیرالمومنین (علیه السلام)، الگوی امام سجاده (علیه السلام) است که به او سیدالساجدین، زین‌العابدین می‌گوییم. لذا بحث تقوا کاملاً بحث مناسبتی است. ان شاء الله از این بحث بهره ببریم، به روح اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) به ویژه سیدالاصیاء، امام‌الانقیاء، علی ابن ابیطالب (علیه السلام) هدیه کنید صلوات بر محمد (صلی الله علیه و آله) و آل محمد (صلی الله علیه و آله).

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ».

اولین چیزی که در بحث تقوا باید یاد بگیریم، معنای این کلمه است.

معنای لغوی‌اش چه است؟، عرب به چه تقوا می‌گوید؟، در دین ما به چه تقوا می‌گوییم؟

خیلی مهم است، یک بچه مسلمان باید بفهمد معنی کلمه اسلام چه است، مسلمان یعنی کی (چه کسی). معنی کلمه ایمان چه است، مومن یعنی کی. معنی کلمه یقین چه است، موقن یعنی کی. معنی کلمه تقوا در لغت عرب چه است، زبان فارسی آمیخته به زبان عربی است. به لغت که مراجعه می‌کنیم و معنا را باید از لغت به دست آوریم. تقوا از ماده وقی است، وقی یعنی حفظ و حراست. لذا عرب به سپر، واقیه می‌گوید. کار سپر چه است، حفظ می‌کند.

الان شما دعایی که خواندید، اسم دعا چه بود؟

جوشن کبیر، جوشن زره است، به زره، واقیه می‌گوید، حفظ می‌کند. تیر می‌آید، می‌خورد، اثر نمی‌کند. شمشیر می‌آید، می‌خورد، اثر نمی‌کند. سپر، جوشن، زره، وقی دارد، یعنی چه؟ یعنی حفظ می‌کند، حراست ایجاد می‌کند.

همین ماده وقایقی را، خب طلاب هم در مجلس هستند، به باب افتعال می‌برند، می‌شود إتقی، یتقی، بعداً می‌گوییم آقا متقی است. به این باب که می‌رود معنای آن پرهیز می‌شود، پرهیز کردن، حذر کردن، تجلب کردن، مواظب

بودن که انسان مبتلا نشود، این معنای لغوی می‌شود. خب معنای لغوی کاملاً روشن است، سراغ معنای تقوا در دین می‌آییم. یک موقعی که من کتاب تقوا را می‌نوشتیم، حدود چهل تعریف ما برای تقوا پیدا کردیم، من چهار تا از این چهل تا را خدمت شما عرض کنم. اولین تعبیر از مقام معظم رهبری است. یک تعبیری ما داریم، می‌گوییم: «كَلَامُ الْمُلُوكِ، مُلُوكُ الْكَلَامِ».

سخن شاهان و بزرگان مثل خودشان بزرگ است. ایشان به صراحت می‌فرمایند تقوا یعنی پرهیز. درست است ولی ما دو جور پرهیز داریم، یکی از آن تقوا هست، یکی از آن تقوا نیست.

ایشان می‌گویند: «یک پرهیز در حرکت داریم، یک پرهیز در سکون». یک موقع من می‌خواهم تقوا داشته باشم، می‌روم گوشه خانه‌ام می‌نشینم، در هم می‌بندم، پرده هم می‌اندازم، می‌گویم یمن به من چه (ربطی دارد)، سوریه به ما چه، باکو به ما چه، اسرائیل به ما چه، بی‌حجابی به ما چه، کمبود اقتصادی به من چه. من هستم و دعای جوشنم، من هستم و دعای کمیل. به این می‌گوییم تقوای در سکون. خدا شهید عارف حسینی را رحمت کند، بزرگ شیعیان پاکستان. خدمتش رسیدم، مذاکراتی کردم، گفتم از اوضاع شیعیان پاکستان چه خبر؟

گفت که ما دو نوع شیعه در پاکستان داریم، یک نوع شیعه داریم که عده‌شان هم کم نیستند، به آن‌ها شیعیان سجاده می‌گویند. دنیا را آب ببرد، این آقا را خواب می‌برد. حالا مشرف رئیس‌جمهور باشد، نخست‌وزیر باشد یا بی‌نظیر بوتو، هیچ فرقی برایش نمی‌کند. آمریکا بخواهد پاکستان را ببلعد یا پاکستان بخواهد محلی برای رشد طالبان، بعد هم القاعده، بعد هم داعش باشد، هیچ فرقی برایش نمی‌کند. یک شیعه داریم، شیعه علوی، شیعه پرهیزکار، پرهیز در حرکت، مثل خود اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام).

بگذار خوشحالت کنم، این نکته را من از مقام معظم رهبری دارم. ما هر چه در زندگی چهارده معصوم می‌بینیم، می‌بینیم زندان است و شکنجه است و کشته‌شدن است و تبعیدشدن است. درست، خیال می‌کنیم این‌ها کار خودشان را نکردند. کار خودشان را کردند، چرا کار خودشان کردند؟

یاد بگیرید، علم حرف اول را در جهان امروز می‌زند، مخصوصاً علم دین. چون از بعد از فوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کار دست غاصبان خلافت افتاد، غاصبان خلافت کار را به بنی‌امیه کشیدند که دشمن خونی بنی‌هاشم بودند. یعنی رسیدن حکومت به معاویه و ۴۲ سال حکومت کردن معاویه با تدبیر انجام شد. خیلی زیرکانه که بنی‌هاشم خرد بشوند. بنی‌امیه به صراحت به شما بگویم، ناصبی بودند.

کی معنای ناصبی را می‌داند، ناصبی یعنی چه؟

نصب یعنی چه، نصب با صاد؟

طلبه‌ها نگویند.

(استاد خطاب به یکی از حضار می‌فرماید) بگو، (در پاسخ ایشان به این سوال می‌فرمایند) نه (این جواب درست نیست).

ناصبی یعنی کسی که به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) فحش می‌دهد، ناصبی یعنی داعشی. گفتند ما اگر سوریه را بگیریم، اسم محله زینبیه را یزیدیه می‌گذاریم، ناصبی یعنی این.

کسانی در رأس حکومت آمدند که این‌ها ناصبی بودند، می‌خواستند چه کار کنند؟

می‌خواستند جهان اسلام را ناصبی کنند و من به شما بگویم، الان ناصبی‌ها در سراسر دنیا یک درصد نیستند، در میان مسلمانان. چرا این طور شد؟

یعنی اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) کار خودشان را کردند، نگذاشتند نقشه دشمن عملی شود. نگذاشتند دشمن در رأیش پیروز بشود، نگذاشتند جهان اسلام به طرف ناصبی‌گری برود و لذا الان تعداد کتاب‌هایی که اهل سنت در مورد امام صادق (علیه‌السلام) نوشتند از تعداد کتاب‌هایی که شیعه در مورد امام صادق (علیه‌السلام) نوشته است، بیشتر است. تعداد کتاب‌هایی که اهل سنت در مورد مهدویت نوشتند، حالا با دیدگاه خودشان، از تعداد کتاب‌هایی که شیعه نوشته (است)، بیشتر است. این عملکرد حسین ابن علی (علیه‌السلام)، علی ابن الحسین (علیه‌السلام)، امام باقر (علیه‌السلام)، امام صادق (علیه‌السلام)، امام رضا (علیه‌السلام) است. این که امام رضا (علیه‌السلام) در جلسه می‌نشند با یهودی‌ها مناظره می‌کند، منکوب می‌کند، با جاثلیق و نصرانی‌ها مناظره می‌کند، منکوب می‌کند. با قدری‌ها مناظره می‌کند، منکوب می‌کند. با معتزلی‌ها مناظره می‌کند، منکوب می‌کند. دارد کارش را انجام می‌دهد، دارد جلوی ناصبی‌گری را می‌گیرد.

مقام معظم رهبری فرمودند: «آقا ما دو نوع پرهیز داریم، پرهیز در سکون، پرهیز در حرکت».

متقی کسی است که اهل پرهیز است ولی پرهیز در حرکت. حاج قاسم خدمت مقام معظم رهبری آمد، نبل و الزهرا را می‌خواهیم بگیریم. دو منطقه سوریه که سالیانی دست محاصره مخالفین بود.

آقا فرمودند: «بگیرید، قاطع عمل کنید. یک شرط دارد».

پرسیدند شرطش چه است؟

فرمودند: «شرطش این است، تلفات انسانی حداقلی (باشد)، بالاخره می‌خواهد مسلمان کشته شود». این را انسان متقی می‌گویند. دارد حرکت می‌کند، دارد پرونده سوریه را مدیریت می‌کند ولی مواظب است، حواسش هست.

امیرالمومنین (علیه‌السلام) به اهل کوفه فرمود که من می‌دانم چه شما را آدم می‌کند، می‌دانم. شما حجاج می‌خواهید شمشیر را می‌کشید، به جان مردم می‌افتد، کاری ندارد کی (چه کسی) بری است، کی معیوب است، کی سالم است، کی ناسالم است، می‌زند.

فرمود که ولی من نمی‌آیم خودم را خراب کنم به خاطر اصلاح شما، «وَلَكِنِّي لَا أَفْسِدُ نَفْسِي لِإِصْلَاحِكُمْ»، من نمی‌کنم. من پرهیزکارم ولی پرهیز در حرکت. در حال حرکت من ولی در حال حرکت پرهیز می‌کنم، حواسم هست. این جمله را شنیدید، شب امیرالمومنین (علیه‌السلام) است، بشنوید بد نیست. به امیرالمومنین (علیه‌السلام) عرض کردند آقا تو استاد مالک‌اشتری.

(امیرالمومنین) فرمود: «درست است».

عرضه داشتند آقا ما در جنگ‌ها می‌بینیم، مالک بیشتر از شما شجاعت به خرج می‌دهد. بیشتر از شما از دشمن کشته می‌گیرد.

حضرت فرمودند: «علتش را می‌دانید؟».

فرمودند: «نه».

(امیرالمومنین) فرمود: «مالک چشم‌هایش را می‌بندد، می‌زند. من دشمن را که دارم می‌کشم تا هفت نسل بعدش را در نظر می‌گیرم. در این هفت نسل بعد یک محب ما باشد، نمی‌کشم».

این تقوای در پرهیز می‌شود، این پرهیز در حرکت می‌شود. این نگاه مقام معظم رهبری است، نگاه درستی هم هست.

تعبیر دیگری که در معنای تقوا داریم، شب اولی معنای تقوا را اصلاً بفهمیم، مثال‌ها را هم سعی می‌کنیم از امیرالمومنین (علیه‌السلام) بزنیم.

استاد ما مرحوم علامه طهرانی می‌فرمودند: «تقوا یعنی واکسینه‌شدن». چه شد ما بر کرونا غلبه کردیم؟ واکسن زدیم.

کار واکسن چه است؟

یک آدم واکسن‌زده با یک آدم واکسن‌زده فرقی چه است؟

هر دو در یک محیط آلوده می‌روند، یکی مریض می‌شود، ضعیف می‌شود، دیگری نه، در محیط آلوده قرار گرفته (است)، آلوده نشده (است). این را تقوا می‌گویند. روح انسان واکسینه بشود. حالا، به چه وسیله‌ای من تقوا را تحصیل کنم، به آن می‌پردازیم. تقوا را تحصیل کردم، این تقوا چه دستاوردی برای من دارد، این هم به آن می‌رسیم. وسیله پیدایش تقوا برای جوانان را خواهیم گفت. چه کار کنیم، راحت گناه نکنیم، به راحتی از گناه بگذریم، به این ان شاء الله می‌رسیم.

خب، روح اگر واکسینه شد، انسان گناه نمی‌کند، تقوا را رعایت می‌کند.

پیک از طرف مأمون خدمت امام رضا (علیه‌السلام) رسید. آقا فرمودند یک ساعت دیگر پیش ما باش. امام رضا (علیه‌السلام) فرمودند: «برو، می‌آیم». یک مثلاً یک ربع قبل از این یک ساعت، آقا لباس‌های رسمی‌شان را پوشیدند.

فاصله‌ای بین مسکن امام با تخت مأمون نبود، حضرت در خراسان در کاخ زندگی می‌کردند، ولیعهد بودند، عنوان رسمی داشتند. می‌خواست مأمون زیر نظر بگیرد، آقا را پیش خودش برده بود. خود امام رضا (علیه‌السلام) راوی روایت است، فرمودند که در را گشودم، در را گشودم، به‌به، شیطان چه کرده است. دو طرف جاده دختران زیبایی

با لباس بدن‌نما، آرایش کرده، «وَيَدِكُلُّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ طَاقَةَ أَلْحَمَانِ»، هر کدام هم یک دانه شاخه گل (داشتند). امام باید از این تونل تا تخت مأمون برود. نرود، تقوای پرهیز در سکون می‌شود. سرشان را پایین انداختند، این تونل را، من اسمش را تونل لذت می‌گذارم، تونل چشم‌چرانی، تونل شیطان، از این تونل گذشتند، روی تخت مأمون آمدند. تا دم تخت این‌ها ایستاده بودند. مأمون این‌ها را مرخص کرد، رفتند.

مأمون از این کنیزکان پرسید، برخورد حضرت چه بود؟

گفتند آقا دریغ از یک نگاه، دریغ از یک نگاه. این یک درس می‌شود. پرهیز است در حد، دارد کارش را انجام می‌دهد ولی مواظب است، دقت می‌کند، چرا؟

روح واکسینه است، یعنی آن قدر روح متعالی است که اصلاً به این امور فرودستی توجه ندارد. ببینید، شما سوار ماشین پورشه شدی، داری می‌روی. حالا می‌بینی یک ژیان دارد کنارت لخلخ می‌کند، می‌آید. بایستی بگویی وای عجب ماشینی، خب دیوانه‌ای!

خودت سوار پورشه‌ای، این عجب ماشینی، ندارد. جمله امیرالمومنین (علیه‌السلام) در خطبه همام این بود، «عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ، فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ». در نظر اهل تقوا، مال خطبه متقین است، شاید به آن برسیم. خدا بزرگ شد، غیر خدا کوچک شد. سوار هواپیما شدید، نشستید از پنجره نگاه می‌کنید، این ماشین‌ها، آدم‌ها همه اندازه خودشان هستند، هر چه بالا می‌روی، این‌ها کوچک می‌شوند تا جایی که دیده نمی‌شوند. انسان باتقوا آن قدر رعایت حرمت الهی برایش مهم است که اصلاً به ما سوی خدا اعتنا ندارد، اصلاً بچه‌بازی می‌بیند، اصلاً بی‌هدفی می‌بیند. مامون است که با این حال لذت می‌برد. او سطحش این قدر است، فهمش این قدر است، اصلاً بیش از این نمی‌کشد.

ما از اساتیدمان گاهی بعضی از جمله‌ها را می‌شنیدیم، با سختی باید فهم می‌کردیم. دیدید بعضی از لقمه‌ها برای گلوی انسان درشت است، با سختی باید پایین برود. خودم از استاد حضرت آیت الله بهجت شنیدم، با یک تأثیری، با یک تأثیری می‌فرمودند: «اگر در بهشت نگذارند نماز بخوانیم، چه خاکی به سر کنیم».

ما بهشت می‌رویم دنبال حوری و قوری می‌گردیم. او چه لذتی از نماز می‌برد که می‌گوید اگر در بهشت نگذارند نماز بخوانیم چه خاکی به سر کنیم. ما این جا پشت سر ایشان می‌رفتیم، رکعت اول، می‌دیدید تمام مسجد شانه‌ها دارد می‌لرزد، خود ایشان که ضجه می‌زد.

دوان دوان در خانه فاطمه (سلام الله علیها) آمد، نصف شب، دق الباب کرد. فاطمه زهرا (سلام الله علیها) دوان دوان پشت در آمدند. کی (چه کسی) است، در می‌زند؟

گفت: «فلانی هستم». آشنا بود، آشنای کم‌معرفت (بود). آشنایی که امامش را خوب نمی‌شناسد، توحید را خوب نمی‌شناسد. بی‌بی (سلام الله علیها) در را باز کردند، فرمودند: «چه خبر است، این چه جور در زدن است».

فرمودند که فاطمه جان، «أَسْلَيْكَ يَا بِنَ عَمِّكَ»، تسلیت عرض می‌کنم. چه شده (است). فرمودند: «تسلیت عرض می‌کنم، علی (علیه‌السلام) از دنیا رفت».

فاطمه (سلام الله علیها) فرمود: «مَتَى وَآيِنَ أَحَطَّتْ بِهِ؟».

(روضه الواعظین، جلد ۱، صفحه ۱۱۱)

کجا، حالا من مضمون را عرض می‌کنم. کجا از بین رفت، کجا از دنیا رفت.

گفت: «من داشتم از نخلستان بنی النجار رد می‌شدم، یک صدای خوشی من را به خودش جذب کرد. رفتم نزدیک‌تر دیدم آقای شما، شوهر شما، علی ابن ابیطالب (علیه‌السلام) است، دارد مناجات می‌خواند».

خب امیرالمومنین (علیه‌السلام)، تعبیر روایت این است، «وَكَانَ رَجُلًا دَعَاءً»، خیلی اهل دعا بود، خیلی اهل مناجات بود، دَعَاءٌ صیغه مبالغه است. «وَكَانَ رَجُلًا دَعَاءً»، فاطمه فرمود: «خب ادامه بده».

گفت: «آن قدر این مناجات سوزناک بود، عالی بود، من خشکم زد، خشکم زد. یک گوشه ایستادم، شروع به گوش کردن کردم». گفت، گفت، گفت، حالا من می‌گویم، بگو «أَنْتَ الْخَالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ إِلَّا الْخَالِقُ. أَلَهِيَ أَنْتَ أَلْمَوْلَا وَأَنَا الْعَبْدُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلَّا أَلْمَوْلَا. إِلَهِي أَنْتَ أَلْدَّلِيلُ وَأَنَا أَلْمُتَحَيِّرُ»، تو راه‌بلدی، تو راهنمایی، من متحیرم، عصر آخر الزمان است.

می‌گوید گوش کردم، گوش کردم، یکدفعه علی ابن ابیطالب (علیه‌السلام) یک نعره‌ای زد، صیحه‌ای زد، خاموش شد. صبر کردم، گفتم الان دوبرتبه ادامه مناجات را می‌خواند، دیدم خبری نیست. رفتم جلو، دیدم علی (علیه‌السلام) مرده است. حضرت فرمود: «چه طور مرده بود؟».

گفت: «آقا دیدم عین چوب افتاده است».

حضرت گفتند: «چه طور مثل چوب افتاده بود؟».

گفت: «حرکتش دادم، دیدم هیچ ادراک و احساسی ندارد، خشک».

لیخند بر لبان فاطمه (سلام الله علیها) نشست، آن خانمی که خیلی هم زمانه نگذاشت لبخند بزند، لبخند بر لبان فاطمه نشست.

(حضرت فاطمه) فرمود: «این کار هر شب علی ابن ابیطالب (علیه‌السلام) است، نمرده است. این از خشیه الهی

این حالت به او دست می‌دهد. برگرد نخلستان، می‌بینی که دو مرتبه علی (علیه‌السلام) در حال نماز و عبادت است».

تقوا چه شد؟

واکسینه شدن روح شد. روح که واکسینه می‌شود آثارش این است.

بگذرم، تعبیر سوم باز تعبیر برخی از علمای اسلام، می‌گفتند آقا شما یک موقع در خیابان می‌روی. یک موقع به تو می‌گویند از این جا تا بیست متر دیگر در این میدان مین باید راه بروی. میدان مین است، مین‌ها را هم داری می‌بینی، چه جور راه می‌روی؟
راه می‌افتی و بدون محابا می‌روی؟

نه، حواست هست، پایت یک‌دوره بلغزد، یک‌دوره اشتباه کنی یا انگشت‌ها رفته یا پا رفته (است) یا روی هوا رفتی، دود شدی.

بستگی دارد این مین، مین ضدنفر باشد، ضدتانک باشد، چه مینی باشد. گفت، انسان متقی یعنی کسی که در دنیا حواسش هست، دشمن که شیطان رئیسشان است، دارد مین می‌کارد، من نوجوان باید از مین رهایی یابم.

یک کمپینی در مشهد اجرا شد، بعد من گزارش‌ها را می‌خواندم، خیلی این کمپین گزارش‌هایش عجیب بود. کمپین کنار گذاشتن بعضی از فضاهای مجازی در نوجوان‌ها، قسم خورده بودند آقا ما اینستاگرام را کنار گذاشتیم. بعد نوشته بود آقا راحت شدم، آزاد شدم. ان شاء الله شب‌های بعد می‌گویم.

امیرالمومنین (علیه‌السلام) فرمود که «الْتَقُوا حِجَاةً مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ»، (خیلی عجیب است) و فرمود تو با تقوا از هر بندی آزاد می‌شوی. انسان آزادی را دوست دارد، انسان در بند بودن را بدش می‌آید.

من از شما می‌پرسم، یک آدم کریستالی در بند است یا آزاد است؟

در بند است، دو ساعت این مواد دیر شود، بدبخت است. با این که با آزادی سراغ کریستال رفته (است). این دختر بی‌حجاب در بند است. این که گرفتار این است، نیم ساعت گوشی‌اش همراه نیست انگار یک چیزی را گم کرده است. سر کلاس درس هم دارد بازی می‌کند، این در بند است. فرمود تقوا می‌آید بندها را می‌گستراند.

خب، من سخنم را با سخنی از امام صادق (علیه‌السلام) تمام کنم که به نظر ما این هر سه تا معنا در این سخن امام صادق (علیه‌السلام) هست. امام صادق (علیه‌السلام) فرمود تقوا یعنی چه؟

دو جمله، این دو جمله را از رئیس مذهب‌تان، ما را جعفریه می‌گویند، (از) رئیس مذهب‌تان یاد بگیرید.

امام صادق (علیه‌السلام) فرمود که تقوا دو جمله بیشتر نیست، «أَنْ لَا يَرَاكَ اللَّهُ فِيمَا نَهَاكَ وَلَا يَفْقِدَكَ حَيْثُ مَا أَمَرَكَ». هر جا خدا گفته (است) باش، باشی. هر جا خدا گفته (است) نباش، نباشی. خیلی هم پیچیده نیست، بعضی از مصادیقش پیچیده است. مقام معظم رهبری که گوش هم نکردند ائمه جمعه متأسفانه، فرمودند: «امام جمعه یکی از وظایف مهمش این است، بیاید در خطبه‌های نماز جمعه مصادیق تقوا را بیان کند».

بگویند آقا نصف شب اگر در خیابان بوق‌بوق کردی، راه رفتی، خلاف تقوا داری کار می‌کنی. در یک فضای آپارتمانی رعایت همسایه نکردی، خلاف تقوا داری کار می‌کنی. از کنار یک کسی که دارد گناه کبیره انجام می‌دهد، با لبخند رد شدی، گناه کبیره داری انجام می‌دهی.

«قَابِلُوا أَهْلَ الْكِبَائِرِ بَوُجُوهٍ مَكْفُورَةٍ»، با کسی که دارد فرمان خدا را کنار می‌گذارد با ترشی روبه‌رو شو، با تلخی روبه‌رو شو، بفهمد دارد خطا می‌کند، بفهمد دارد راه را اشتباه می‌رود.

اصلاً قرآن را ورق می‌زنیم، خیلی جاها قرآن می‌آید مصداق می‌گوید، «اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا». حکم ربا که نازل شد، آیه گفت بابا تقوا پیشه کن، ول کن، تا الان هر چه ربا خوردی، نزول خوردی، نوش جان، آیه‌اش نیامده بود. از این به بعد رها کن، لذا پیغمبر (صلی الله علیه و آله) خواستند این حکم را در مکه ابلاغ کنند، ایستادند، فرمودند: «یکی از رباخوارترین افراد عباس عموی خودم است، مردم، هر کسی از عباس طلبی دارد به صورت ربا، همه را زیر قدم‌هایم گذاشتم، هیچ‌کس به عباس پس ندهد».

تمام شد، از خویشاوندش شروع کرد. می‌آید مصداق بیان می‌کند. می‌گویند حاج آقا رفتیم «بِكَ يَا اللَّهُ»، گفتم، کارم درست نشده (است). بعد هم می‌گویند از سه تا بانک وام ۲۴ درصد دارم. خب داری ربا می‌دهی، باید هم کارت درست نشود.

اهل بیت (علیهم‌السلام) فرمودند: «یک درهم ربا برابر با هفتادبار زنا با مادر و خواهر است». یک درهم، بعد می‌گویی چرا بچه‌ام نماز صبح نمی‌خواند، خب چه نانی به او می‌دهی، یکم کمتر، یکم یواش‌تر. حالا ربا برای چه گرفته است؟

مثلاً پژواش را تبدیل به تندرود کند، مثال می‌گویم. یک کار ضروری هم نبوده حالا مثلاً عمل جراحی‌ای داشته باشد، در کار مانده باشد. پس جمله امام صادق (علیه‌السلام) هر سه تا معنا را در خودش دارد. یعنی اگر هر جا خدا گفته باش، هر جا گفته نباش، بودیم و نبودیم. مثلاً خدا گفته (است)، در پرهیز در حال سکون نباش، بگویم چشم. در پرهیز در حال حرکت باش، باز هم بگویم چشم. خدا گفته (است) مواظب باش روح تو واکسن باشد، گناه نکنی که حالا موجبات تقوا را باید خدمت عزیزان عرضه بداریم.

صلواتی عنایت کنید.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ».

ما خدای متعال توفیق به ما داد کرمانی رفتیم و شهدای آن دیار را زیارت کردیم من جمله سردار رشید اسلام، حاج قاسم سلیمانی را (زیارت کردیم). قبر هم قبر نورانی، منور، یعنی من یاد کردم از قبر مرحوم شیخ محمد بهاری. اگر به طرف غار علیصدر رفتید، یک سری شهر بهار بروید. شهر بهار، بزرگی دفن است به نام شیخ محمد بهاری، یکی از چهار انسان کامل شاگرد مرحوم ملا حسین‌قلی همدانی، بزرگ عرفای قرن اخیر که دیگر علامه طباطبایی و مرحوم امام و همه این‌ها شاگردان آن مکتب هستند.

مرحوم آقای شیخ محمد بهاری معروف است به این که از زائرین قبرش، پذیرایی می‌کند. حاج قاسم هم این‌طور است، از زائران قبرش پذیرایی می‌کند. زیارت دلچسبی بود، این زیارت ما به این تکمیل شد که ما از آن جا یک سرمایی خوردیم، دو ماه است این در وجود ما مانده است. ما می‌آییم تا خوب بشویم، برمی‌گردد. ما امسال سینه (و امثالهم) خبری نیست. لذا است بر ما ببخشید، مداحان اهل بیت (علیهم‌السلام) هستند و ان شاء الله مستفیض می‌کنند.

من یک دو کلمه شعر در ارتباط با امیرالمومنین (علیه‌السلام) بخوانم، می‌توانید نورها را هم کم کنید. در حال و هوای روضه امیرالمومنین (علیه‌السلام) برویم.

«أَلَسْلاَمُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه‌السلام) وَيَا قَائِدَ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَيَا سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَيَا إِمَامَ الْمُتَّقِينَ».

وقتی خبر رسید که مسجد سری شکست در گوشه‌ای ز خانه قد دختری شکست

باور نمی‌کند که علی را زمین زدند آن حیدری که با نگهش خیبری شکست

یا امیرالمومنین (علیه‌السلام) یک دستی به سر ما امشب بکش.

یاد مدینه کرد که در کوچه‌های شهر دلبر مقابل نگاه دلبری شکست

هجمه شدید بود، چهل ضربه خورد در در و انشد که زیر لگدها دری شکست

در پشت در که رفت، زمین خورد و بعد از آن تا در شکست پهلوی یک مادری شکست

بینیم می‌توانیم اربعینمان را بگیریم.

این جا اگر فقط سر و پهلوی شکسته شد کربلا ز نعل و سنان پیکری شکست

وقتی عقیده دید که أَلَسَّ مُرْجَالِسْ افتاد و قد حیدری خواهری شکست

حجم سه‌شعبه بیشتر از حجم حنجر است پاره نشد گلوی علی، حنجری شکست

خیره شده به دست کسی چشم ساربان حالا خبر رسید که انگشتی شکست

وقتی که حرف لعل لب و خیزران رسید.

یا اباعبدالله (علیه‌السلام) شب اول قدر ما است آقا. یک قدم در مجلس ما می‌گذاری.

وقتی که حرف لعل لب و خیزران رسید از اهل خانواده دوباره سری شکست

گفت، همه گفتند یزیدا به لبش چوب مزین، آن که جامه بدرید و لب خود دوخت منم. حسین جان، حسین جان...